



دوره فیلم‌های ۱۶ و ۸ میلی‌متری گذشته است

به عقیده این فیلم‌ساز مشهدی، دوره فیلم‌سازی فیلم‌های ۸ میلی‌متری دیگر گذشته است. فیلم‌هایی که هم‌نسل‌های او کارهای ارزنده و ارزشمندی را با آن‌ها تهیه و تولید کردند. خودش در این باره می‌گوید: «نسل من نسل فیلم‌های ۸ میلی‌متری، ۱۶ میلی‌متری، ۳۵ میلی‌متری و بتاکم هستند. سیستم‌هایی که امروز در موزه‌ها نگهداری می‌شود. امروز آن نوع تولیدات منسوخ شده‌اند. من فیلم‌های ۸ میلی‌متری و ۱۶ میلی‌متری و یک فیلم ۳۵ میلی‌متری ساخته‌ام، آن هم زمانی که در مشهد محدودیت تجهیزات بود و به دلیل سن و سال کم مسئولان آن زمان، مرا جدی نمی‌گرفتند تا یکی از این دوربین‌ها را برای تولید فیلم به من بدهند، اما امروز سیستم‌های دیجیتالی و دسترسی راحت به آن‌ها برای همه، باعث سهولت انگاری در تولید و محتوای آثار شده است.»

خاطره‌بازی

آقای داریوش ارجمند به گردن من حق پدری دارد. در زمانی که مراسم ازدواج بود، وی در حال بازی در فیلم «ازدواج به سبک ایرانی» بود و لی محبت کرد و مانند یک پدر از ابتدای مراسم تا انتهای آن حضور یافت و این خاطره را هرگز فراموش نمی‌کنم و همیشه به خود می‌بالم که یک مصاحبه و یک عیادت ساده باعث چنین رفاقت و صمیمیتی شد. ایشان بی شک با سوادترین هنرمند سینماست و به گردن خیلی‌ها حق دارند. وقتی پدرم فوت کردند، ایشان جزو اولین افرادی بود که زنگ زد و تسلی داد. ایشان را پدر معنوی و هنری خود می‌دانم و امیدوارم سایه‌شان بر سر هنر ایران باقی بماند و از توانایی‌های خاص ایشان بهره ببریم.

کرده اما معتقد است که از اندوخته‌های این سال‌ها استفاده کافی نکرده است. او می‌گوید: «این روزها با حضور در مراکز آموزشی، فرصت انتقال تجربیاتم فراهم می‌شود ولی در عمل اندوخته‌های هنری ام بی‌نتیجه مانده و با وجود لطف بسیاری از دوستان و اصرار آن‌ها برای ادامه فعالیت سینمایی، من فقط می‌توانم سکوت کنم و منتظر فرصتی برای تولید فیلم باشم؛ چرا که به عقیده من، باید برای فیلم ساختن حرفی داشت و من احساس می‌کنم که این روزها حرفی برای گفتن و پیام دادن به مردم ندارم؛ چون این روزها مردم همه چیز را می‌دانند و می‌بینند.»

هنرمند قرار است چه تاثیری روی جامعه بگذارد؟

هنر دوستان سال‌هاست که منتظر نمایش اثرهای مختلف حسینی موسوی هستند. فیلم‌ساز پرکار دهه‌های ۷۰، ۸۰ اما این روزها علاقه‌ای برای ساخت فیلم از خود نشان نمی‌دهد و دلیل این بی‌انگیزگی را در یک سوال خلاصه می‌کند: «هنرمند قرار است چه تاثیری روی جامعه بگذارد؟»

حسینی موسوی در ادامه صحبت‌هایش، در پاسخ به سوالم که چرا کم‌کار شده است، می‌گوید: «در جامعه اگر به یک سیگاری بگویند مضرات سیگار چیست، او چون مستقیم با مضرات سیگار زندگی می‌کند، بهتر از هر کسی می‌تواند ضررهای سیگار را بگوید یا به طور مثال رعایت قوانین رانندگی که اگر با هر راننده‌ای در این باره صحبت کنید، می‌تواند ساعت‌ها در باره آن صحبت کند اما نه آن فرد سیگاری می‌تواند سیگار را ترک کند و نه آن راننده، قوانین را در رانندگی به طور کامل رعایت می‌کند. حال تصور کنید که مردم زبان‌های اعتیاد و بزه‌کاری اجتماعی با اهمیت مطالعه و... را خوب می‌دانند ولی به آن توجه نمی‌کنند. هنر هم قرار است به مردم آگاهی و شناخت بدهد که کار خوب، خوب است و کار بد، بد اما وقتی عموم مردم در جامعه می‌دانند، پس هنرمند در باره چه چیزی می‌خواهد آگاهی بدهد؟ مدتی است بیشتر بودجه و وقت مردم هزینه می‌شود برای تکرار آنچه می‌دانند، البته ممکن است مردم تا مدتی به دلیل تاثیر لحظه‌ای و حس و حال دریافت‌شده از اثر هنری متاثر شوند اما پس از مدتی باز فراموش می‌شود. عیب بزرگ‌تر آن است که تکرار آموختنی‌ها و مضامین اخلاقی باعث بی‌تاثیری آن مضامین مهم در جامعه می‌شود؛ مانند تاثیر داروهای مختلف که پس از مدتی مصرف مداوم آن، دیگر تاثیر خود را در بدن ندارد، حتی در زمان نیاز نیز این تکرار محتواهای بارز باعث موضع گرفتن منفی مخاطب می‌شود و احساس می‌کند که دانسته‌هایش را دارند و برایش تکرار می‌کنند و دیگر از اثر هنری فاصله می‌گیرد؛ معضلی که این روزها ما با آن مواجه هستیم و سینماها را از مخاطب تهی کرده است. کاش همان ۱۵ سال پیش صحبت مرا جدی می‌گرفتند تا شاهد قهر مخاطب با سینما نبودیم.

هم‌نشینی با بزرگان عرصه هنر و تجربه‌آموزی در محضر هر یک از بزرگان، باعث شد که مسیر زندگی‌ام تغییر کند و همچنین همکاری با مطبوعات استان به عنوان خبرنگار و دبیر سرویس سینمایی با توسل و خاوران و جاده ابریشم و مسافران تا سردبیری روزنامه کاینات، اسمش را نمی‌دانم تقدیر بگذارم یا اتفاق اما هر چه بود، در سال‌های ۷۴-۷۵ که داریوش ارجمند سر صحنه سریال امام علی (ع) دچار سانحه شده بود و در مشهد مراحل معالجه را می‌گذراند، من چندبار به عیادتش رفتم. همین رفت و آمدها باعث دوستی عمیقی بین ما شد و من از تجربیات این بزرگوار بسیار استفاده کردم. همین رفت و آمدها بود که باعث حضور ایشان در فیلم اثر شد و بزرگان سینما با من به اعتبار ایشان همکاری کردند.

مثل یک معجزه

در همان ایام بود که با بزرگانی همچون شمس آل احمد، برادر جلال آل احمد، نیز آشنا شدم. حضور در منزل این استاد و گفت‌ووشنوندها با وی، موقعیتی عالی بود برای درک دیدگاه‌های این اندیشمند بزرگ. موقعیتی که در واقع برای من مثل یک معجزه بود. آشنایی با اصغر بیچاره، تهیه‌کننده و عکاس بنام فیلم‌های قدیمی ایرانی، نیز از دیگر فرصت‌های خاص زندگی من بود. او که تا آخرین روزهای عمرش دست از فعالیت هنری نکشید، کوهی از تجربه‌های گران‌قیمت بود. در کنار اصغر بیچاره، من پی به معجزه بزرگ عکاسی بردم و دیدم به عکاسی عوض شد.

هم‌نشینی و هم‌صحبتی با شادروان محمد نوری، پدر موسیقی پاپ، مرد شریف و مهربانی که روزهای بسیاری برای استفاده از حضور وی به آموزشگاه موسیقی می‌رفتم، نیز بر شخصیت من تاثیرگذار بود. نوری وقتی شور و شوق را می‌دید، بی‌ادعا تجربیاتش را در اختیارم قرار می‌داد. یکی دیگر از استادانی که نزدش تجربیات گرانمایه‌ای کسب کردم، نادر ابراهیمی بود؛ داستان‌نویسی که تجربه‌های خوبی به من آموخت. در عرصه شعر هم غلامرضا شکوهی بر من تاثیر زیادی گذاشت. وی معلم ادبیات دبیرستانم بود و ساعت‌ها با هم در باغ‌های اطراف محل که امروز محله ساجدی و فرامرز شده‌اند، پیاده روی و شعر خوانی می‌کردیم. او را به شب شعرها برد و باعث شد که من کوله‌باری از آگاهی و شناخت از شعر کسب کنم.

از تجربیاتم درست استفاده نکردم

حسینی موسوی از آثاری که داشته است، بسیار راضی است و به گفته خودش، هر یک از این آثار، شناسنامه هنری او محسوب می‌شود و اگر چه اعتقاد دارد که نوجوانی و جوانی پرشور و شوری را به لحاظ هنری تجربه

در هنگام مراسم ازدواج، داریوش ارجمند قرار داد بازی در فیلم «ازدواج به سبک ایرانی» را امضا کرده بود اما همانند یک پدر از ابتدای مراسم تا انتهای آن حضور داشت

